

درباره کوچه شهید سالاریمقدم یا وحدت ۲۱ که بازمانده مشهد عصر صفوی است

قراولخانه دیروز ، مسیر فرهنگی امروز

رضا سلیمان‌نوری| این روزها با نام کوچه «شهید سالاری مقدم» تابلو خورده است. اما مشهدی‌های قدیم آن را به نام کوچه «قراولخانه» و «راسته کشمیری‌ها» می‌شناسند؛ مسیری که از محدوده بین دو دروازه پایین خیابان و میرعلی آمویه آغاز می‌شده و به کوچه سیابان و نزدیکی‌های قبرستان قتلگاه قدیم(حاشیه



قراولخانه رجب بهادر

- نام‌های کوچه در گذر زمان

هرچند ردپای کوچه مدنظر در آثار مکتوب مرتبط با تاریخ شهر مشهد قابل شناسایی است، دست‌کم تا نیمه‌نخست قرن ۱۲قمری نام مشخصی برای آن ثبت نشده است. نخستین نام مطرح‌شده برای معرفی این کوچه که هنوز هم گاهی قدیمی‌های کوچه به‌آن اشاره می‌کنند، «قراولخانه حاج بهادر» است؛ نامی که قصه‌ای قدیمی دارد. روایت است که حاج رجب بهادر برای حفاظت از املاک شخصی و کاروان‌سرای بزرگ خود که در یکی از فرعی‌های این مسیر قرار داشته است، قراولخانه‌ای در ابتدای آن می‌سازد و آن را در اختیار داروغه شهر قرار می‌دهد.

البته این تنها نام نهاده‌شده بر کوچه قراولخانه نیست؛ زیرا سال‌ها بعد، بخش انتهایی کوچه بر اثر سکونت تعداد چشمگیری از کشمیری‌های مهاجر در آن، به «راسته کشمیری‌ها» مشهور می‌شود. ناگفته‌نماند که بخش ابتدایی کوچه نیز در سال‌های پایانی حکومت قاجارها بر ایران و پس از استقرار یکی از قشون قزاق کشور در مشهد، به دلیل ساخت قزاقخانه‌ای در آن، به نام کوچه «قزاقخانه» شناخته می‌شده است.

نام کوچه «قراولخانه حاج رجب بهادر» در سال‌های حکومت پهلوی نیز البته با مختصر شدن به عنوان کوچه قراولخانه بر این کوچه باقی می‌ماند تا اینکه از حدود سال ۱۳۷۰ سردر کوچه به نام یکی از شهدای جنگ تحمیلی که ساکن آن بوده است، مزین می‌شود؛ یعنی شهید محمد سالاری مقدم، نامی که اکنون نیز بر ابتدای فرعی‌های کوچک و بزرگ این مسیر می‌درخشد. اما ابتدای کوچه از سمت بولوار وحدت، با نام وحدت ۲۱ تابلو خورده است. همچنین پس از ایجاد بولوار شارستان و تقسیم کوچه به دو قسمت، در ابتدای سمت دیگر آن، تابلوی شهید شوشتری ۸ نصب کردند. سرانجام پایدیویمیم به دلیل وجود بیت مرحوم آیت... مصباح موسوی و همچنین بیمارستان و زایشگاه امام‌هادی^(ع) در این کوچه، برخی افراد در گفت‌وگوهای خود، آن را به نام «کوچه آقای مصباح» یا «کوچه بیمارستان امام‌هادی^(ع)» معرفی می‌کنند.

- کوچه قراولخانه تا پایان دوران قاجار

ردپای کوچه قراولخانه قدیم و شهید سالاری مقدم کنونی در تمام نقشه‌های باقی‌مانده از دوران قاجار

کوتاه از کوچه شهید سالاری مقدم

قدمت	پیش از صفویه
بنای مذهبی	حسینیه ریزه‌خواران امام رضا^(ع)، مسجد قراولخانه، مسجد جعفری، دفتر آیت‌ا...
بنای عام‌المنفعه	بیمارستان امام‌هادی^(ع)، ساختمان آتش‌نشانی در بولوار وحدت، بوستان‌های بدون نام ابتدای سالاری مقدم ۷ و روبه‌روی خانه آیت‌ا... مصباح

درحالی‌مشهود است که اسناد، گواهی‌دهنده قدمت صفوی و حتی تیموری این مسیر هستند، البته از آنجاکه در دوره‌های بعدی، نقشه‌ای پذیرفته‌شده از شهر باقی نمانده است، نمی‌توان درباره وضعیت کوچه در دوران قبل از حکومت قاجارها بر ایران، نظر قطعی داد. با این حال شواهد دال بر این است که کوچه مدنظر در دوره صفوی، محل عبور بسیاری از افرادی بوده است که قصد داشته‌اند بدون گذر از بین کاروان‌سراها و تجارتخانه‌های بزرگ و کوچک حاشیه پایین خیابان والیته دوصحن حرم مطهر رضوی، خود را به قبرستان قتلگاه آن زمان (باغ رضوان کنونی) و سپس محدوده بالاخیابان برسانند.

به عبارت بهتر کوچه قراولخانه بیشتر یک مسیر دسترسی سریع شهری بوده است که البته تعدادی کاروان‌سرای باری و نه تجاری و یک قراولخانه برای حفظ نظم و امنیت در آن مستقر بوده است. براساس آنچه در نقشه دالمج درج شده است، کوچه قراولخانه از حاشیه بهره یا باروی شهر تا مکانی که اکنون شارستان شهید شوشتری واقع شده، نیز دارای شش فرعی جنوبی و شش فرعی شمالی بوده است. همچنین براساس همین نقشه، مهم‌ترین بناهای قاجاری عام‌المنفعه کوچه، نخست قراولخانه حاج رجب بهادر و دیگری آب‌انبار «موری» بوده است. به‌گواه اسناد، وضعیت کوچه در سال‌های پس از مشروطه هم تغییر چندانی با سال‌های قبل از آن پیدا نکرده است و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، تنها در بخش ابتدایی آن، قزاقخانه‌ای برای استقرار بخشی از قزاق‌های محافظ شهر ایجاد کرده بودند.

- کوچه قراولخانه در دوران پهلوی‌ها

مهم‌ترین تغییر در ساختار کوچه قراولخانه در نخستین دهه‌های حکومت پهلوی‌ها بر ایران، ناشی از تغییر کاربری بخشی از زمین‌های پشت برج و باروی خراب‌شده شهر در ابتدای کوچه بوده است. تبدیل این زمین‌ها به یکی از قبرستان‌های بزرگ شهر در دهه دوم‌سده ۱۳ خورشیدی، کاهش ارزش زمین‌های ابتدایی این محدوده را رقم می‌زند؛ به همین دلیل به‌مرور از تعداد ساکنان آن کاسته می‌شود و شمالیی اداری و دولتی به خود می‌گیرد.

همچنین در این دوره زمانی، کم‌کم با تأثیر گرفتن از تغییر کاربری پلاک‌های حاشیه پایین خیابان -از کاروان‌سراهای تجاری اقامتی به هتل و بازار- بیشتر پلاک‌های کوچه، به‌ویژه کاروان‌سراهای آن، به واحدهای اقامتی تغییر ماهیت می‌دهند. سرانجام آنکه مهم‌ترین بناهای کوچه در دوران پهلوی‌ها، علاوه بر آب‌انبار موری و قراولخانه رجب بهادر که البته به مسجد قراولخانه یا امام‌سجاد^(ع) تبدیل شده بود، منزل آیت‌ا... مصباح موسوی بود. همچنین در آخرین سال این دوره زمانی، فضای بالای آب‌انبار موری به مسجد جعفری تبدیل شد.

- کوچه قراولخانه پس از انقلاب

کوچه قراولخانه تا اواسط دهه ۷۰ و آغاز طرح نوسازی اطراف حرم مطهر رضوی، تغییر چندانی را نسبت به سال‌های قبل از انقلاب ندیده است. در این دوره، فقط کاروان‌سرای ابتدای کوچه حاج‌ابراهیم را آیت... مصباح موسوی می‌خرد و شرایط برای ساخت بیمارستان امام‌هادی^(ع) فراهم می‌شود. اما اجرای طرح گفته‌شده، تغییرات بزرگی را در بافت کوچه ایجاد می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، دوکنه شدن کوچه از محدوده بین دو کوچه حاج‌ابراهیم وحسقلی بوده است. به‌عبارت دیگر، بیشتر پلاک‌های حداقل این دو کوچه در جریان طرح یادشده، خریداری و تبدیل به شارستان شهید شوشتری می‌شود تا از این پس، سرنوشت دو بخش به‌طور کامل با هم تفاوت پیدا کند.

در این بین، سایر پلاک‌های باقی‌مانده بین بولوار وحدت و شارستان نیز تغییرات بسیاری را به خود می‌بینند. بخشی از پلاک‌ها در طول این دوره زمانی بیست‌ساله، تبدیل به پروژه‌های اقامتی می‌شوند و بخشی هم پس از خریداری به فضای سبز تغییر کاربری می‌دهند.

از سوی دیگر درحالی‌که در حاشیه جنوبی کوچه شاهد دو بوستان کوچک بدون نام هستیم، در حاشیه شمالی آن یک پارکینگ و یک پروژه اقامتی بزرگ ایجاد شده است. هر دو سوی بخش آغازین کوچه نیز از جانب بولوار وحدت در اختیار شهرداری قرار گرفته است که یکی به ایستگاه آتش‌نشانی تعلق گرفته و دیگری به ایست‌کار و عرضه محصولات کشاورزی،

کوچه گردی

حرم شمالی حرم مطهر رضوی) ختم می‌شده است. این مسیر تا حدود دو دهه پیش به عنوان مسیر کاهنده بار ترافیکی پایین خیابان و البته ره‌گشا برای مسافران و مجاوران به زندگی خود ادامه می‌داد. اما پس از آن، به دو بخش تقسیم شد که در این نوشتار سرگذشت بخش نخست آن را با هم مرور می‌کنیم.



آب انبار موری

اختصاص پیدا کرده است. کلانتری نواب صفوی هم در نخستین فرعی جنوبی کوچه مستقر شده و این درحالی‌است که در یکی از آخرین پلاک‌های همین سوی کوچه، بیمارستان و زایشگاه امام‌هادی^(ع) قرار دارد. دو مسجد یعنی مسجد قدیمی قراولخانه یا امام‌سجاد^(ع) و مسجد نیمه‌مخروبه و رهاشده جعفری در حاشیه شمالی کوچه واقع شده‌اند. دفتر و مقبره آیت‌ا... مصباح موسوی وحسینیه ریزه‌خواران حضرت رضا^(ع)، دیگر بناهای مذهبی حاشیه شمالی کوچه محسوب می‌شوند.

- نامداران کوچه قراولخانه

بزرگ‌ترین چهره مذهبی ساکن کوچه قراولخانه، آیت‌ا... مصباح موسوی بوده‌است که هنوز هم -پس از گذشت نزدیک دو دهه از فوتش- دفتری به روی مراجعان باز است. حاج رجب بهادر را هم باید قدیمی‌ترین چهره شناخته‌شده ساکن این کوچه دانست که بنای ساخته‌شده توسط او با تغییر ماهیت به مسجد، هنوز هم قابلیت شناسایی دارد. حاج‌ابراهیم یا به لهجه مشهدی، «حاج ابرام» که حمایم وقفی در یکی از فرعی‌های مهم کوچه ساخته بود، دیگر شخص برجسته ساکن آن در دوران قاجار است که تا ابتدای تخریب‌های دهه ۷۰ هم خانواده او در کوچه پدری ساکن بودند.

خانواده‌های اردکانی و سپدان نیز دو خانواده قدیمی این محدوده هستند که هر دو، خانه‌شان به دلیل قدمت، ثبت ملی شده بود اما اولی را ساکن بعدی از ثبت خارج کرد و دومی هم در جریان نوسازی‌ها ویران شد. خاندان دولابیان، دیگر خانواده قدیمی ساکن قراولخانه بوده‌اند که اکنون مالک خانه‌اردکانی محسوب می‌شوند. همچنین حاج علی شکرالهی معروف به قدیر غربت که یکی از داش‌های مشهور مشهد در دوران پهلوی‌ها بود، خانواده‌اش در کوچه قراولخانه ساکن بودند و منزل مسکونی‌آن‌ها که درهایی متمایز و خاص دارد، هنوز در حاشیه کوچه باقی‌است. سرانجام اینکه خانواده شهیدان محمد سالاری مقدم، حبیب حسینی، محمد ربانی، محمد نبی، محمود و احمد بورا کبر و اصغر حجازی، از دیگر ساکنان شناخته‌شده کوچه قراولخانه در سال‌های گذشته هستند.

آیت‌ا... مصباح موسوی، حاج رجب بهادر، حاج‌ابراهیم حمایم، خانواده‌های اردکانی، سپدان، دولابیان، حاج علی شکرالهی، مرویان، علیزاده، قربانی و دست‌فروشان	چهره‌های قدیمی کوچه	مسجد قراولخانه یا امام‌سجاد^(ع)، آب‌انبار موری، منزل ومقبره آیت‌ا... مصباح موسوی، منزل غدیر غربت، خانه شهید حبیب حسینی	بنای ارزشمند
وحدت ۲۱، قراولخانه حاج رجب بهادر، قراولخانه، قزاقخانه، کشمیری‌ها، شهید سالاری مقدم، شهید شوشتری ۸، مصباح و بیمارستان امام‌هادی^(ع)	نام‌های کوچه	مسجد جعفری، خانه سپدان	بنای ارزشمند تخریب‌شده
		شهیدان محمد سالاری مقدم، حبیب حسینی، محمد ربانی، محمد نبی، محمود و احمد پورا کبر و اصغر حجازی	شهدای کوچه



کتابخانه فردوسی در بادکوبه

داده است، برابر این سند مکتوب، حدود ۸۵ سال پیش در بادکوبه با همان باکوی فعلی، یک کتابخانه و یک خیابان به نام فردوسی فارسی‌زبان می‌شود تا ارادت این خطه را به شاعر پارسی‌گوی نشان دهد. این موضوع از یک منظر نشان می‌دهد که فردوسی وشاهنامه‌اش در میان ترک‌زبان‌ها هم جای خودش را باز کرده بوده است. در این نامه آمده است، «از سرک‌نسلگری شاهنشاهی ایران در بادکوبه گزاریش به وزارت امور خارجه رسیده دائر به اینکه روزنامه پاک رابوچی در شماره ۶۷ خود، مورخه ۱۹۳۹/۳/۲۳ می‌نویسد بر طبق قطعنامه، هیئت شورای شهرداری بادکوبه، کوچه بیکلرافسکی را تبدیل به کوچه فردوسی نموده و علاوه کرده است که در همین کوچه، کتابخانه نیز هست که آن هم معروف به کتابخانه فردوسی شده است. مراتب برای آگاهی آن وزارتخانه نگارش گردید، البته اکنون نمی‌دانیم بعد از گذشت این سال‌ها، هنوز خبری از این کوچه و کتابخانه در آن هست یا خیر، اما دانستن همین که گوشه‌ای از یک کشور ترک‌زبان با نام فردوسی گره خورده است، می‌تواند بخشی از وجودمان را شادمان کند.

ایران نامه

روزنامه نگاری در دارالمجانب!



شیرین سیدی| ۲۷ فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی یحیی سمیعیان (ریحان ۱۲۷۲-۱۳۶۳ خورشیدی) مدیر روزنامه «نوروز»، برای نوشتن یک مقاله، با حکم دادگاه ابتدا به زندان اداره نظمیه و سپس از آنجا به دارالمجانب (دیوانه‌خانه) فرستاده می‌شود. او تنها یک شب را در دارالمجانب سپری می‌کند، اما ما چرا از چه قرار است؟

سیدضیاءالدین طباطبایی که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی با سمت نخست‌وزیر احمدشاه قاجار شروع به کار کرده بود، از همان ابتدای صدارت، دستور توقیف روزنامه‌های بی‌شماری را صادر می‌کند، «نوروز» یکی از همین روزنامه‌هاست که چاپ آن در ۲۰ فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی برای همیشه متوقف می‌شود. در این روز یحیی سمیعیان ریحان، مدیر روزنامه، مقاله‌ای با نام مستعار، با تیتر «غارنگران مفت‌خور» می‌نویسد و در آن به عملکرد مسئولان حکومتی انتقاد می‌کند، موضوعی که به مذاق در رأس نشستگان خوش نمی‌آید و سبب می‌شود او را کت پسته به زندان ببرند و پس از چند روز بازداشت، دادگاهی کنند. رأی این دادگاه او را با حکم وزیرالوزرا، دیوانه می‌خواند و به دارالمجانب می‌فرستد.

یحیی سمیعیان در خاطراتش از آن روز می‌گوید: «پس از آنکه مرا به نظمیه بردند، در آنجا بدون هیچ سؤال و جوابی مرا به محبس شماره ۲ یعنی زندان سیاسی انفرادی انداختند. من پنج روز در این زندان ماندم، پنج روز فراموش‌نشدنی. روز ششم، دو نظامی مرا از نظمیه تحویل گرفتند و به حکومت نظامی بردند. حاکم نظامی تهران در آن زمان، کلنل کاظم خان سیاح بود. کلنل کاظم که مردی تحصیل‌کرده و باادب بود، تا مرا دید، با عتاب گفت، «این چه کاری بود، کردی؟» گفتم: «من کاری نکردم». گفت: «می‌دانم تو نکردی، ولی بگو چه کسی این مقاله را نوشته است؟». گفتم: «چون به نویسنده قول داده‌ام نامش را فاش نکنم، به شما هم نمی‌گویم. کلنل کاظم خان گفت: «رئیس الوزرا درباره شهادت‌ستورانی صادر کرده که ناچار آن‌ها را اجرا کنم، شما حالا با ما موارن بروید. من می‌روم، شاید راه نجاتی پیدا کنم! اینجا حکومت نظامی است و نباید چیزی از ما مستور بماند. باید اسم نویسنده مقاله را فاش سازیید.»

جواب دادم که: «مدت پنج شبانه‌روز مرا در زندان افکندید بدون اینکه کلمه‌ای با من حرف بزنید و استنطاقی به عمل آورید. حالا دیگر چه فرقی دارد که مقاله را من نوشته باشم یا شخص دیگری؟» گفت: «شما هنوز خلاص نشده‌اید و کار شما تمام نشده است، در صورتی‌که نویسنده مقاله اسوده، در خانه نشسته است و اگر او شخص باوجدانی بود، خود را معرفی می‌نمود و راضی نمی‌شد شما در حبس بمانید. حالا هم او را معرفی نمایید، به حال شما مفید خواهد بود.» لحظه‌ای در فکر فرو رفتم و سپس به حاکم نظامی گفتم: «مقاله را مسیو تیرگان نوشته واصل آن به خط خود او نزد من موجود است.» کلنل کاظم خان گفت: «بسیار خوب، اینک شما را هرجا می‌برند، بروید و من هم اکنون برای استخلاص شما، نزد رئیس دولت می‌روم.» او از جای خود بلند شد و راه افتاد و من هم با دو نفر نظامی سوار درشکه شدم و آن‌ها درشکه را به طرف کمیساریای شهرنو هدایت کردند.

پس از رسیدن به کمیساریا مرا باید داشت حکومت نظامی تحویل دادند و رفتند. رئیس کمیساریا یادداشت را خواند و نگاهی به قیافه من افکند و به جان خود بلند شد و مرا در یکی از دارالمجانب اعزام داریم.» از شنیدن این حرف، سراپای من لرزید. برای نشر یک مقاله، این‌گونه مجازات‌ها چه معنی دارد؟ اما همان ساعت مرا در درشکه گذاشتند و به آنجا بردند.

تمام شب را در دارالمجانب به سر بردم. موقع ورود به حیاط بزرگ دارالمجانب که در محله شهرنو واقع بود، وقتی مرا به رئیس دارالمجانب که افسر قشونی بود تحویل دادند، معقوله به او گفتم: «آقای رئیس! من مدیر روزنامه و مقصر سیاسی هستم، تقاضا دارم یک اتاق تمیز دور از دیگران به من بدهید.» جواب داد: «بسیار خوب، اتاق خوبی به شما خواهم داد.» ولی ابا دستور ی در این خصوص به مأموران زیردست خود نداد و مرا در یکی از همان اتاق‌ها که مخصوص دیوانه‌ها بود و در آن از خارج بسته می‌شد، جا دادند. به علاوه تمام ساعات شب را هم مراقب بودند که مبادا از آنجا فرار کنم. درواقع تذکر من راجع به مقصر سیاسی بودن به ضرر خود من تمام شد؛ زیرا نه فقط مرا از سایرین جدا نکردند، بلکه دیگران عموماً آزاد بودند، ولی من تحت مراقبت شدید قرار گرفتم.

شب مزبور اولین شب در عمر من بود که از شدت فکر و خیال تا صبح نتوانستم به خواب بروم. ۲۵ سال بیشتر از عمر من نگذشته بود، ملاحظه قیافه دیوانگان، شنیدن گفته‌های آن‌ها و مشاهده حرکات آن‌ها در من تأثیر زیادی نمود. دیوانه‌های عادی، آزادانه در حیاط راه می‌رفتند، ولی دیوانه‌های مودی و خطرناک که باعث زحمت واذیت دیگران بودند، هریک را جداگانه در اتاق کوچکی جا داده و در را از خارج بر روی آن‌ها بسته بودند. آخرشب موقعی که آژان هادر اتاق خود مشغول غذا خوردن بودند، یکی از دیوانه‌های غیرمزارحم با نوک پا آهسته‌آهسته به اتاق یکی از دیوانه‌های مزاحم و خطرناک نزدیک شد و در اتاق را که بر او بسته بودند، باز کرد و خنده‌کنان فرار نمود. دیوانه مودی و خطرناک از در که بیرون آمد، به جان سایرین افتاد. آژان‌ها فوراً دویدند و او را مجدداً داخل اتاق خودش کردند و ندانستند کدام یک از دیوانگان در را باز کرده بود.

در همان شب اول، فکر و خیالات عجیب‌وغریب در مغز من راه یافت. پیش خود فکر نمودم که شاید نقعی در من وجود داشته باشد. درج مقاله مزبور چه ضرورت داشت و چه نفعی از آن عاید من یا عاید سایرین گردید، جز اینکه اسباب زحمت خود را فراهم ساختم...؟».

یحیی سمیعیان در ادامه این خاطره‌گویی که آن را مجله «سپیدوسپاه» در شهریور ۱۳۵۱ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است، توضیح می‌دهد که شب بسیار سختی برو گذشته و با اینکه صبح روز بعد با پشتیبانی کاظم سیاح آزاد می‌شود، تهدیدش می‌کنند، آن‌چنان که تصمیم می‌گیرد پس از آن، تنها در حد یک نویسنده و شاعر باقی بماند و کلام دیگری ننویسد.